

## قامت بلند دانشگاه بر فرار جنبش انقلابی ایران

کرد: "من نه بیماری زمینه ای دارم و نه قصد خودکشی"، اشاره به کشتار ده ها دختر و پسر جوانی نظیر مهسا امینی، نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل زاده و اسرا پناهی است که توسط آدمکشان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، اما دستگاه تبلیغاتی رژیم با فریبکاری تمام سعی دارد نقش خود را در کشتار بی رحمانه آنان کتمان و از طریق اعمال فشار بر خانواده ها، مرگ آنان را بر اثر بیماری های زمینه ای، خودکشی و یا تصادف وانمود کند.

علی بهادری، سخنگوی دلکف کابینه رئیسی که این روزها برای توجیه کشتار صدها نفر از توده

در صفحه ۳

"شما مسئولان که دست به توجیه تان همیشه خوب بوده و هست، چه توجیهی برای ۱۵۰۰ کشته آبان ۹۸ دارید؟... چه توجیهی برای بی آبی بلوچستان دارید؟ لاید آن هم تقصیر غرب بوده است". "من یک دانشجوی ساده ام و فقط به شرایط کنونی داخلی کشورم اعتراض دارم... نه بیماری زمینه ای دارم و نه میل به خودکشی". جملات فوق، نمونه ای از واکنش اعتراضی دانشجویان دست چین شده فردوسی مشهد خطاب به علی بهادری جهرمی بود که به دعوت دانشجویان بسیجی در روز پنجشنبه ۱۹ آبان در دانشگاه فردوسی مشهد حضور یافت. جملات کنایه آمیز دانشجویی که در آغاز سخنانش اعلام

## از اعتصاب غذای کارکنان رسمی تا اعتصاب سراسری در نفت



مطابق فراخوان قبلی، کارکنان عملیاتی و رسمی نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی، در اعتراض به عدم اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، از روز دوشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۱ دست به اعتصاب غذا زدند. کارکنان عملیاتی رسمی نفت در عین حال خواهان همکاری کارکنان ستادی شدند. "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت (بازنشستگان و شاغلین)" در بیانیه های خود از کارکنان رسمی خطوط انتقال گاز، خطوط انتقال نفت و فرآورده های نفتی، پخش فرآورده های نفتی

در صفحه ۵

## رهایی از وضعیت فاجعه بار اقتصادی، راهی جز انقلاب و سرنگونی نظم موجود ندارد

اختلافات شدید "مجلس ولایی خامنه ای" با "کابینه ولایی خامنه ای" بر سر سیاست های اقتصادی و عملکرد کابینه که در هفته اخیر یکی از نمونه های آن را در جریان احضار وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه به مجلس شاهد بودیم، نتیجه شکست مطلق سیاست های است که در یک سال گذشته از سوی این دو ارگان مهم دستگاه بوروکراسی اتخاذ شده است.

در صفحه ۸

در حالی که بحران سیاسی اوج گرفته و نزدیک به دو ماه از آغاز خیزش انقلابی مردم ستمدیده ی کشور می گذرد، بحران اقتصادی نیز بیش از گذشته شتاب گرفته است. کاهش مداوم ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، ریزش سیل آسای بورس، افزایش روزانه بهای کالاها و چشم انداز افزایش نرخ تورم و بیکاری در کنار فروپاشی سیستم اقتصادی و ناتوانی مدیران آن، روزنه ی امید به بهتر شدن وضعیت اقتصادی را حتا در میان طبقه حاکم از بین برده است.

## موقعیت کنونی جنبش و طبقه حاکم

ادامه بی وقفه مبارزه حماسی و قهرمانانه مردم ایران در طول دو ماهی که از موج کنونی جنبش انقلابی می گذرد، به همگان نشان داد که آتش فروزان خشم انقلابی توده مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خاموش شدنی نیست. نزدیک به دو ماه از آغاز اعتصابات، تظاهرات توده ای و نبردهای خیابانی موج نوین جنبش انقلابی گذشت. جنبشی که از ۲۶ شهریورماه با قتل مهسا امینی آغاز گردید، ادامه مبارزات و نقطه اوج جنبشی است که از دی ماه ۹۶ شکل گرفت و برغم تمام افت و خیزها و وحشیگری های طبقه حاکم، استوار و پیگیر ادامه دارد. این جنبش در طول این دو ماه، نمونه های درخشانی از قهرمانی و فداکاری، استقامت و پایداری زنان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزان و توده های زحمتکش مردم را در سراسر ایران به وضوح نشان داد. برغم تمام وحشیگری نیروهای سرکوب، بازداشت متجاوز از ۱۴ هزار مبارز، کشتار ۳۲۶ تن از مردم ایران که ۴۳ نفر آن ها کودک بوده اند، این مبارزه لحظه ای رژیم را آرام نگذاشته است. دانشجویان در تمام این مدت در حال اعتصاب، تجمع و تظاهرات بوده اند. زنان، جوانان، دانش آموزان و توده های زحمتکش پی در پی با برپائی تظاهرات، نبردهای خیابانی و درگیری با نیروهای سرکوب رژیم، آرامش را از رژیم استبدادی حاکم گرفته اند.

نقش و حضور برجسته زنان در این جنبش، یکی از عوامل مهم در گسترش سراسری جنبش در تمام شهرهای کشور، پیوستن برخی لایه های اجتماعی جدید به جنبش، از نمونه پزشکان، وکلای دادگستری، هنرمندان و هنرپیشه ها، روزنامه نگاران و ورزشکاران و مقبولیت آن در میان توده های مردم ایران و جهان بوده است. این جنبش که اکنون ابعاد میلیونی به خود گرفته است در تمام این مدت بارو حیه بالای مبارزان، خصلت تعرضی سراسری داشته است. در جریان این جنبش اشکال متنوعی از مبارزه برای مقابله با رژیم به کار گرفته شده است. اعتصابات و تجمعات دانشجویی، تعطیلی تعدادی از مدارس و پیوستن دانش آموزان به تظاهرات خیابانی، به آتش کشیدن تصاویر و نمادهای رژیم، راهپیمایی، تظاهرات و درگیری های خیابانی،

در صفحه ۲

## موقعیت کنونی جنبش و طبقه حاکم

استفاده از تاکتیک تظاهرات موضع‌ی غیرمتمرکز به‌ویژه برای کاهش تلفات نیروهای خودی و فرسوده و پراکنده کردن نیروهای سرکوب دشمن، سنگربندی‌های خیابانی، تشکیل گروه‌های رزمی و حمله به مراکز سرکوب و ستم به‌ویژه در مناطقی نظیر کردستان و بلوچستان، حمله به پایگاه‌های بسیج، مراکز مذهبی، دفاتر امام‌جمعه‌ها، منازل عوامل رژیم با کوکتل مولوتف، ترور عناصر سرکوبگر، تظاهرات و سردادن شعارهای شبانه برای درهم شکستن روحیه دشمن، شعارنویسی علیه سران رژیم، عمامه پرانی و ناامن کردن کوچه و خیابان برای آخوندها و تمام عوامل رژیم، از نمونه تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزاتی است که تاکنون در این مرحله جنبش به کار گرفته شده است.

علاوه بر تمام آنچه گفته شد، این جنبش در روند پیشروی خود به سوی سرنگونی رژیم، دست‌به‌نقد هم یکی از دست‌آورد‌های بزرگش عملی کردن لغو حجاب اجباری، بی‌توجه به خواست مرتجعین حاکم و قوانین ارتجاعی رژیم بوده است. گرچه تا وقتی که رژیم سرنگون نشده است، نمی‌توان بر روی پایداری این دست‌آورد تأکید داشت، اما وسعت و فراگیری آن به درجه‌ای است که می‌توان گفت دیگر به‌سادگی امکان پس گرفتن این دست‌آورد زنان وجود ندارد. این جنبش تأثیرات مهم دیگری نیز داشته است. از جمله این‌که تداوم و گسترده‌گی آن، بر درون طبقه حاکم و حتی هیئت حاکمه تأثیرات مهمی بر جای گذاشته و اختلاف در درون آن‌ها را تشدید و شکاف‌ها را عمیق‌تر کرده است. جناحی از طبقه حاکم که تاکنون سکوت کرده بود، حالا از ترس سرنگونی تمام‌نظم موجود، از لاک خود درآمده و از طریق صدور بیانییه و سخن‌رانی‌ها مستقیماً جناح حاکم را موردحمله قرار می‌دهد. در درون مجلس ارتجاع هم در پی سرکوب و کشتارها به‌ویژه در بلوچستان کشمکش تشدید و گاه منجر به تشنج و تعطیل جلسات شده است. در مجموع در این دو ماه، جنبش به پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای دست‌یافته و با توجه به روحیه بالائی که در میان مردم پدید آمده است به پیشرفت خود ادامه می‌دهد.

آنچه تاکنون گفته شد، موقعیت کنونی جنبش به لحاظ دست‌آورد‌های آن است، اما پیش از آن که به کمیو‌دهای آن اشاره شود، باید افزود، این جنبش یک‌طرف نبرد و کشمکشی است که سراسر کشور را فراگرفته است. در سوی دیگر، طبقه حاکم قرارگرفته که در مقابل مردم ایستاده و تا به امروز به حیات ننگین خود ادامه داده است.

برخلاف جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران که در حال اعتلا و پیشروی به‌سوی فتح قله‌های بزرگ‌تر و مرتفع‌تر است، طبقه حاکم پیوسته

روند تضعیف، عقب‌نشینی و زوال خود را طی کرده و در لحظه کنونی در وخیم‌ترین وضعیت داخلی و بین‌المللی قرار دارد.

در تمام جهان سرمایه‌داری، طبقه حاکم همواره می‌کوشد از سه طریق، هژمنی ایدئولوژیک، سلطه بر افکار و عقاید مردم، هژمنی سیاسی، از طریق ایجاد باور به کارآئی نهادهای مستقر، سیاست‌های طبقه حاکم و حکومت و نیز سازمان‌دهی یک دستگاه نظامی سرکوب، سلطه طبقاتی خود را حفظ و از نظم ستمگرانه و استثمارگرانه حراست کند. بر همین منوال، طبقه حاکم بر ایران از وقتی که در سیمای جمهوری اسلامی قدرت را در دست گرفت، از همان نخستین سال‌های استقرار جمهوری اسلامی این هر سه وسیله انقیاد و سلطه را در اختیار گرفت. اما با افشای ماهیت مذهب و دولت دینی، تدریجاً سلطه ایدئولوژیک و فکری خود را که بر شالوده باورهای مذهبی قرار داشت، از دست داد. مردم آگاه شدند و فهمیدند که مذهب در دست طبقه حاکم جز ابزاری برای فریب و در انقیاد نگهداشتن آن‌ها نبوده است. از همین روست که از اواسط دهه ۷۰ مسئله رفرف در نظم موجود مطرح شد و تأکید بر حفظ سلطه از طریق هژمنی سیاسی قرار گرفت که به‌رغم هر نارضایتی و اعتراضی تا سال ۹۶ حفظ شد و جناح موسوم به اصلاح‌طلب طبقه سرمایه دار نقش مهمی در حفظ این هژمنی و توازن سیاسی ناشی از آن را به نفع طبقه حاکم بر عهده داشت. از همین روست که حتی در دور اول به‌اصطلاح انتخابات و بر سرکار آمدن حسن روحانی هنوز بخش وسیعی از مردم به جناحی از طبقه حاکم، نهادهای سیاسی موجود و بهبود اوضاع از طریق آن‌ها باور داشتند و در آن انتخابات شرکت کردند. اما در دور دوم ریاست جمهوری روحانی که بحران‌های همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی، نظم موجود را فراگرفت، و شکست سیاست‌های طبقه حاکم و همه جناح‌های آن بر توده‌های وسیع مردم آشکار گردید، این طبقه و همراه با آن نهادهای سیاسی موجود به‌کلی بی‌اعتبار شدند. توده‌های کارگر و زحمتکش و حتی خردبوروژوازی مدرن که زمانی پایگاه اجتماعی جناح اصلاح‌طلب بود، هرگونه اعتماد به نظم موجود را از دست دادند. رژیم، هژمنی سیاسی خود را برای در انقیاد نگهداشتن مردم از دست داد و توازن سیاسی به زیان طبقه حاکم و به نفع توده‌های مردم ناراضی از وضع موجود برهم خورد. بحران سیاسی بزرگی که شکل گرفت، نتیجه این تحول سیاسی بود. رویدادهای سیاسی و مبارزات بزرگی که در پی آن تا به امروز در جامعه ایران رخ داده است، نتیجه همین درهم‌شکسته شدن هژمنی سیاسی طبقه حاکم، و برهم خوردن توازن سیاسی ناشی از آن است. آنچه اکنون برای طبقه حاکم سرمایه‌دار

باقی‌مانده، دستگاه نظامی سرکوب و به عبارتی حفظ سلطه از طریق سرکوب نظامی است که به اتکای آن توانسته تا به امروز خود را بر سرپا نگهدارد.

روشن است در جامعه‌ای که طبقه حاکم سلطه ایدئولوژیک خود را از دست‌داده باشد و در نتیجه شکست تمام سیاست‌ها، بی‌اعتباری نهادهای سیاسی مستقر و بحران‌های متعدد، هژمنی و اعتبار سیاسی خود را نیز از دست‌داده باشد، ادامه بقاء به روال گذشته ممکن نیست. تغییر ناگزیر است و سرنگونی جمهوری اسلامی قطعی است. این البته بدان معنا نیست که طبقه حاکم دیگر هیچ تلاشی برای حفظ سلطه طبقاتی خود و حفظ نظام سرمایه‌داری حتی بدون جمهوری اسلامی نخواهد کرد. هر تلاش و توطئه‌ای از جانب طبقه حاکم ممکن است. از این رو طبقه حاکم نیز در شرایط بحرانی کنونی در تلاش است راه‌هایی برای نجات خود جستجو کند. در شرایطی مثل امروز ایران که جامعه در یک موقعیت انقلابی قرارگرفته و راه رفرف بسته شده است، آنچه واقعیت دارد این است که طبقه حاکم نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند، نه این‌که به‌کلی نمی‌تواند حکومت کند. اگر چنین می‌بود، تاکنون طبقه سرمایه‌دار در مقیاس جهانی برافتاده بود. اما به کدام شیوه نمی‌تواند حکومت کند؟ به شیوه‌ای که در چهارچوب یک رژیم سیاسی به نام جمهوری اسلامی با تمام جناح‌ها، نهادها، تاکتیک‌ها و سیاست‌هایی که هژمنی و سلطه طبقاتی خود را برای یک دور حفظ کرد و بر مردم حکومت کرد. بنابراین در تلاش برای شیوه‌های دیگر خواهد بود. اینجاست که مبارزه و کشمکشی سخت میان نیروی انقلاب برای دگرگونی اساسی جامعه با ارتجاع طبقاتی داخلی و متحدان خارجی آن در جریان خواهد بود. تغییر طبقاتی و تغییر به شیوه‌ای ارتجاعی برای حفظ برافتادن جمهوری اسلامی محدود نیست، هم‌اکنون کم نیستند جریان‌هایی که خواهان برافتادن جمهوری اسلامی‌اند، اما برای حفظ نظم اقتصادی-اجتماعی موجود تلاش می‌کنند. لذا برای مبارزه‌ای که هدفش به سرنگونی جمهوری اسلامی محدود نیست، بلکه پیروزی یک انقلاب را مدنظر دارد، نه‌فقط به یک جنبش سازمان‌یافته در ابعاد میلیونی، بلکه به یک استراتژی و تاکتیک‌های روشن و یک رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر نیاز است. از این‌رو با تمام اهمیت و دست‌آورد‌های جنبش تا به امروز، پوشیده نیست که این جنبش فاقد رهبری و سازمان‌دهی سراسری است و بدیل روشنی ندارد، لذا باید دید با اشکال مبارزاتی که تاکنون این جنبش به آن دست‌یافته تا کجا می‌تواند دوام آورد و پیش رود؟ اگر صرفاً از زاویه اشکال کنونی مبارزه به مسئله نگاه کنیم، نخست باید به این واقعیت توجه داشت که هیچ شکلی از مبارزات توده‌ای شهری نمی‌تواند برای مدتی طولانی، پیوسته و بدون

## قامت بلند دانشگاه بر فرار جنبش انقلابی ایران

های بپاخاسته مردم ایران در حال سیر و سیاحت از این دانشگاه به آن دانشگاه است، در دانشگاه مشهد نیز همانند دانشگاه خواجه نصیر تهران نتوانست از ترکش اعتراض دانشجویان، حتی دانشجویان دست چین شده در امان بماند. در بیرون سالن نیز، دانشجویانی که از ورود آنان به داخل سالن جلوگیری شده بود، با سر دادن شعار "بی شرف، بی شرف، بی شرف" و "بی شرف بیا بیرون"، نسبت به حضور این عنصر مزدور و آدمکش جمهوری اسلامی واکنش نشان دادند. علی بهادری که پیش از این به دانشکده مکانیک دانشگاه خواجه نصیر طوسی تهران رفته بود، آنجا نیز با واکنش تند دانشجویان مواجه شد. در دانشگاه خواجه نصیر طوسی هم دانشجویان معترض با برخاستن از صندلی و سر دادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "سخنگو برو گم شو" و "زن، زندگی، آزادی"، به حضور این عنصر خود فروش رژیم در دانشگاه اعتراض کردند و به او اجازه ندادند تا به راحتی لاطانات خود را به خورد دانشجویان بدهد.

مشابه همین واقعه، ظهر روز یکشنبه، ۱۵ آبان در دانشگاه تبریز برای صفار هرندی رخ داد. محمد حسین صفار هرندی، که سر تیپ سپاه، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و یکی از آدمکشان شناخته شده رژیم است، روز ۱۵ آبان به دعوت بسیج دانشجویی به دانشگاه تبریز رفت. این سردار سپاه که سردبیری سابق روزنامه کیهان شریعتمداری و وزیر ارشاد کابینه احمدی نژاد را نیز در پیشینه مزدوری خود دارد، با هدف قدرت نمایی، توجیه کشتارهای جمهوری اسلامی و ایجاد وحشت در میان دانشجویان به دانشگاه تبریز رفت. اما دانشجویان دلیر این دانشگاه، با فریاد پر طنین "سپاهی برو گم شو"، جلسه سخنرانی او را بهم زدند و به او اجازه ندادند تا سرکوب و کشتار صدها تن از توده های بپاخاسته و دستگیری بیش از ۱۴ هزار نفر از مردم قیام کننده را توجیه کند. آنچه در روزهای گذشته در این سه دانشگاه رخ داد، فقط نمای کوچکی از ایستادگی، سلحشوری و قدرت نمایی دانشجویان سراسر کشور در مواجهه با مزدوران آدمکش جمهوری اسلامی است. جنبش دانشجویی ایران از همان شروع موج جدید جنبش انقلابی توده های زحمتکش مردم در ۲۶ شهریور ۱۴۰۱، که با خاکسپاری مهسا (ژینا) امینی در سقر آغاز شد، به صورت یکپارچه در کنار توده های بپاخاسته ایستاد و در ۵۸ روز گذشته در ذهنیت جامعه چهره ای ماندگار از خود برجای گذاشته است. به رغم سرکوب و بازداشت و تعلیق های گسترده ای که در این مدت بر دانشجویان سراسر کشور اعمال شده است، به رغم تهاجم و لشکرکشی های گسترده ای که در این هفته های سپری شده در دانشگاه ها و خوابگاه ها به وقوع پیوسته است، دانشگاه و دانشجویان با شجاعتی کم نظیر و قامتی برافراشته در مقابل سرکوبگران رژیم ایستاده اند و تصویری زیبا از مقاومت و رهایی و پویایی را در ذهن و جان توده های مردم ایران ماندگار کرده اند. جنبشی پایدار که به طور

روزانه از مقاومت و ایستادگی کف خیابان ها نیرو گرفته و به سهم خود با سلحشوری و ایستادگی در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی، به استمرار و پایداری مبارزات انقلابی توده های مردم ایران نیرو بخشیده است.

از ۲۶ شهریور - روز خاکسپاری مهسا (ژینا) امینی - که توسط نیروهای گشت کشتار رژیم جان باخت، جامعه متحول شد و روند انقلابی جامعه با تحولاتی شگرف شتاب گرفت. با مرگ مهسا، جامعه به غلیان درآمد، موج مبارزات کشور را فرا گرفت و توده ی مردم در اعتراض به این قتل فجیع در ابعاد سراسری به مقابله با رژیم مستبد و آدمکش حاکم بر ایران برخاستند. دامنه این اعتراضات به اشکال مختلف، از خیزش های توده ای گرفته تا قیام های شهری و نبردهای خیابانی، تمام شهرهای کشور را فرا گرفت، در کوچه و میدان و گستره خیابان ها عینیت یافت، در جسم و جان جوانان ریشه دوانید، به زنان نیرو بخشید، به یکباره شعار "زن، زندگی، آزادی" در جای جای ایران پژواک یافت، جشن روسری سوزان در میدان های شهر آغاز شد، دانش آموزان بدون روسری به خیابان ها ریختند، کارگران به شکل های مختلف با توده های بپاخاسته همنوایی کردند، ساز هنرمندان بی خیال دیروزی در مخالفت با رژیم کوک شد، ورزشکاران با ابتکار و شیوه های خاص خود بر چهره خوفناک جمهوری اسلامی پنجه کشیدند، صدای اعتراض وکلا بلند شد، گروهی از خبرنگاران جوان، با نیرو گرفتن از وضعیت انقلابی موجود به مخالفت با اختناق و سانسور برخاستند، سینماگران زن یکی پس از دیگری با برداشتن روسری به پایان رژیم سلام گفتند و خانواده های دادخواه با بال های امید بر آسمان آبی انقلاب اوج بیشتری گرفتند. در این میان اما آنچه بیش از همه ستودنی بود و هست، مقاومت و پایداری دانشگاه و دانشجویان است که در تمامی این هفته های آتش و خون در مقابل رژیم صف آرای کرده اند و با پرچم جان در کنار جنبش انقلابی مردم ایران ایستادند.

در تمامی این هفته های گذشته، در تمامی این روزهای انقلاب و نبردهای خیابانی، در لحظه لحظه های این روزهای سپری شده، اگرچه انبوه کشتار و سرکوب و دستگیری و شکنجه هزاران جوان بازداشت شده، سنگین و سخت و رنج آور بوده است، اما جلوه های ماندگار همبستگی توده های مردم ایران، مقاومت در خور تحسین دانشجویان، پایداری زنان، شجاعت دانش آموزان، سلحشوری جوانان همراه با صدای بلند کارگران نفت، جلوه های زیبایی از مقاومت و ایستادگی در این روزهای خونین قیام و نبردهای خیابانی را در ذهن و جان مردم نشانده است. در تمامی این روزهای سرکوب و کشتار، تماشای صلابت مادران داغداری که بر مزار فرزندان خود، کل می کشند و "زن، زندگی، آزادی" را فریاد می کنند، دیدن ویدئوهای رقص و شادمانی جانباختگانی همانند نیکا و مهسا و خدانور لجه ای، که پیش از کشته شدن، تموج زیبایی های زندگی بوده اند، همه و همه در این روزهای رنج

و آتش و خون، امید به پیروزی را در دل مردم می پروراند. در این میان اما نقش پیش آهنگی دانشگاه و دانشجویان را در تداوم بخشیدن به موج جدید جنبش انقلابی مردم ایران هرگز نباید فراموش کرد.

نزدیک به دو ماه است که دانشگاه های سراسر کشور به سنگری از مقاومت و پایداری در مقابل تهاجمات بی وقفه نیروهای سرکوب تبدیل شده اند. شعار تاثیر گذار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" از دل دانشگاه به درون مبارزات خیابانی مردم راه یافت. شعار "زن، زندگی، آزادی"، اگرچه در روز خاکسپاری مهسا در سندانج شنیده شد، اما این جنبش دانشجویی بود که این شعار را تکثیر و همگانی کرد. این دانشجویان دانشکده هنر بودند که از روی آهنگ "برپا خیز"، سرود دیگر گونه ای "برای زن، زندگی، آزادی" را ساختند و به شعار زیبایی "زن، زندگی، آزادی" جلوه دیگری دادند. در ۵۸ روز گذشته، هر بار که خیزش و نبردهای خیابانی اندکی از شتاب افتاد، این ایستادگی و از نفس نیفتادن جنبش دانشجویی بود که امید بر تداوم جنبش را در دل مردم زنده نگاه داشت. مقاومت و ایستادگی دانشگاه و تاثیر این پایداری بر استمرار حرکت مبارزات توده های مردم ایران آنچنان آشکار بود که رژیم را نسبت به مبارزات جاری دانشگاه های کشور حساس کرد. فاجعه ای که شامگاه یکشنبه دهم مهر ماه ۱۴۰۱ بر سر دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف آوار شد، در واقع واکنش خشم آلود رژیم به این پیشقراولی دانشگاه و تاثیر آن بر تداوم جنبش انقلابی مردم ایران بود. تصمیم رژیم بر سرکوب خونین دانشگاه صنعتی شریف، به واقع شروع درهم کوبیدن مقاومت و پایداری جنبش دانشجویی در سراسر کشور بود، که اجرای آن در دانشگاه شریف کلید خورد. در آن شب خونین، دانشگاه شریف عملاً در محاصره کامل نیروهای "نوپو" (نیروهای پاسدار ولایت)، پلیس ناجا، نیروهای لباس شخصی و یگان های ویژه امنیتی قرار گرفت. با تاریک شدن هوا، یورش به دانشگاه با باطوم و شلیک گاز اشک آور و گلوله های ساچمه ای شروع شد. در این تهاجم بی رحمانه، عده کثیری از دانشجویان دستگیر، تعدادی زخمی و گروهی نیز تعلیق و ممنوع الورد شدند. با یورش گاز انبری به دانشگاه صنعتی شریف، رژیم بر این پندار بود که دانشجویان را مرعوب کرده و دانشگاه ها یکی پس از دیگری "ماست ها را کیسه" خواهند کرد. اما این اتفاق نیفتاد. نه تنها دانشگاه ها مرعوب چنین سرکوب عنان گسیخته ای نشدند، نه تنها جنبش دانشجویی از نفس نیفتاد، بلکه در روزهای بعد، اعتراضات دانشجویی در گستره ای وسیعتر ادامه یافت. استادان با محکوم کردن سرکوب دانشگاه شریف، به حمایت از دانشجویان برخاستند. با حمایت استادان، دانشجویان نیرو گرفتند و دو روز بعد از آن سرکوب خونین، دانشگاه صنعتی شریف با قامتی بلندتر از پیش، قد برکشید. قد بر کشیدن دوباره دانشگاه شریف، به دانشگاه های دیگر اعتماد داد. اعتماد به آنان نیرو و توان بیشتری بخشید و چنانکه دیدیم، پس از سرکوب یکشنبه خونین، اعتراضات در اغلب دانشگاه های کشور بطور

## موقعیت کنونی جنبش و طبقه حاکم

آن کمیته‌های هماهنگی اعتصاب خواهد بود که در عمل رهبری میلیون‌ها تن از مردم را در دست می‌گیرند. در چنین شرایطی تظاهرات توده‌ای هم نقش بزرگتری بر عهده خواهند گرفت. در همین حال این شکل از مبارزه، شعارهای خود را نیز به همراه خواهد آورد. روشن است که جنبش در مرحله کنونی یک جنبش صرفاً آزدیخواهانه است و آنچه در آن به میان کشیده شده، علاوه شعار آزادی، شعار سلبی در رادیکال‌ترین شکل آن، مرگ بر جمهوری اسلامی است. اما این شعارها تنها بیانگر بخشی از محتوای انقلابی جنبشی است که نه در این دو ماه بلکه از جنبش دی‌ماه ۹۶ که اساساً از توده‌های فقیر، بی‌کار و حاشیه‌نشین تشکیل شده بود، شکل گرفته و نه فقط قیام آبان ماه ۹۸، بلکه مبارزات کارگران و زحمتکشان در تمام این سال‌ها به آن شکل داده است. بنابراین نمی‌تواند محدود به آزادی و سرنگونی شود. اساساً وجود موقعیت انقلابی به این معناست که جامعه از اساس باید تغییر کند و دگرگون شود. این بدان معناست که نه فقط مطالبه آزادی که مطالبه عموم توده است، بلکه مطالبات معیشتی و رفاهی اکثریت بزرگ مردم ایران، عموم کارگران و زحمتکشان از طریق یک دگرگونی رادیکال در جامعه عملی گردد. این مطالبات در نان و کار خلاصه شده است. بنابراین از سه‌پایه شعاری که همواره از سوی توده مردم مطرح شده است، کار، نان و آزادی، تنها یک‌پایه آن یعنی آزادی، نمی‌تواند پاسخ به محتوای جنبشی باشد که از اساس به آن شکل داده است. در همین حال، شکل اثباتی جایگزین جمهوری اسلامی مطرح است که از دل همین اعتصابات، از درون کمیته‌های اعتصاب در شکل شوراها و حکومت شورایی بیرون خواهد آمد که مردم را بر سرنوشته خود حاکم خواهد کرد. این‌ها کمبودهای کنونی جنبش‌اند که برای پیشرفت آن و پیروزی جنبش انقلابی باید برطرف شوند. بنابراین به هر طریق ممکن و با استفاده از تمام امکانات باید برای برپائی این اعتصاب تلاش کرد. در اوضاع سیاسی کنونی عجلتاً هیچ‌چیز جای اولویت برپائی اعتصابات عمومی و سراسری را نخواهد گرفت.

انقطاع ادامه داشته باشد. حتی اشکال مبارزه پایدار از نمونه اعتصابات کارگری هرگز نتوانسته و نمی‌تواند بی‌وقفه برای مدتی طولانی ادامه داشته باشد. در مورد شکل‌های کنونی مبارزات توده‌ای که تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی اشکال اصلی آن هستند نیز وضع بر همین منوال است. این اشکال خیلی که طولانی شوند فروکش می‌کنند، مگر آن‌که به اشکال عالی‌تری ارتقاء یابند و نیروی تازمنفسی با شکل‌های نوین مبارزه وارد صحنه شوند. بنابراین یکی از نیازهای جنبش کنونی این است که به شکل عالی‌تری از مبارزه که همانا اعتصابات عمومی و سراسری سیاسی است ارتقاء یابد که خودش زمینه‌ساز شکل عالی‌تری از مبارزه یعنی قیام مسلحانه خواهد شد که برای سرنگونی رژیم ضروری است. این شکل از مبارزه، گذشته از کارایی‌های متعددی که برای سرنگونی رژیم دارد و میلیون‌ها تن از توده‌ها را به عرصه مبارزه مستقیم وارد می‌کند، شکلی از مبارزه است که برطرف‌کننده دیگر کم بوده‌های جنبش کنونی است. هنوز میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به جنبش نپیوسته‌اند. جنبش در مرحله کنونی آن فاقد سازمان‌یافتگی سراسری است و در همان حال از فقدان رهبری رنج می‌برد. این واقعیت برکسی پوشیده نیست حتی در مراکز که نیروهای فعال مرحله کنونی در آن حضور دارند، یعنی در دانشگاه‌ها، فاقد یک جنبش دانشجویی سازمان‌یافته و سراسری هستیم. در برخی مناطق نیز نظیر کردستان و یا بلوچستان هم که با فراخوان احزاب یا شخصیت‌ها، مردم به صحنه آمده و حتی اعتصاب برپا کرده‌اند، دلیل آن سازمان‌یافتگی نیست، بلکه نفوذ سیاسی است. شکل‌گیری یک جنبش سازمان‌یافته سیاسی سراسری فقط می‌تواند با حضور طبقه کارگر و از درون طبقه کارگر پدید آید که پیوندهای طبقاتی آن را به هم مرتبط می‌سازد. به بیانی دیگر در درون هر کارخانه یا در پاره‌ای موارد برخی رشته‌ها هم‌اکنون شکلی از سازمان‌یافتگی وجود دارد. از به هم پیوستن این اجزاء سازمان‌یافته منفرد است که می‌تواند یک کل سازمان‌یافته شکل بگیرد و معضل بی‌سازمانی را حل کند. درعین‌حال چنین اعتصابی از طریق کمیته‌های اعتصاب شکل می‌گیرد که نتیجه نهایی

## قامت بلند دانشگاه بر فرار جنبش انقلابی ایران

مستمر ادامه یافت و در چهارم آبان، در چهلمین روز گرامی‌داشت یاد و خاطره مهسا امینی به اوج رسید. در این روز، بیش از ۵۰ دانشگاه با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "زن، زندگی، آزادی" و "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" بر تداوم اعتصاب و همبستگی خود با جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران پای فشرده‌اند. چهارم آبان روز پایداری دانشگاه و روز شکست رژیم در سرکوب جنبش دانشجویی بود. پس از رویداد چهارم آبان و گسترش جنبش دانشجویی در ابعاد سراسری بود که جمهوری اسلامی چاشنی "گفت‌مان" دانشجویی را نیز به سیاست‌های سرکوبگرانه خود افزود. سیاستی که پیشبرد آن به علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت و دیگر چهره‌های به اصطلاح فرهنگی رژیم نظیر سردار سپاهی مجید حسین صفار هرندی واگذار شده است. سیاستی که در همان نقطه شروع با مقاومت و ایستادگی دانشجویان شکست خورد و اجرای آن هم دست‌آوردی برای رژیم نداشت. از ۲۶ شهریور تا به امروز، یکشنبه ۲۲ آبان، بیش از ۴۰۰ دانشگاه بازداشت، صدها دانشجو تعلیق و تعداد بسیاری هم ممنوع‌الورود شده‌اند. در این مدت جنبش دانشجویی به طرز شگفت‌آوری در کنار مبارزات انقلابی مردم ایران ایستاده و با اعتصاب و اعتراض و تعطیلی کلاس‌ها، تداوم جنبش انقلابی را راهنمای عمل خود قرار داده است. جنبشی که اگر چه در دو ماه گذشته با فراز و فرودهایی هم همراه بوده است، اما هرگز متوقف نشد و آهنگ حرکتش همواره رو به پیش بوده است. چنانکه در روز شنبه ۲۱ آبان نیز، صدای اعتراض و اعتصابش با خواست آزادی دستگیرشدگان در بسیاری از دانشگاه‌های کشور نظیر علامه طباطبایی، خواجه نصیر طوسی، صنعتی شریف، خوارزمی کرج، علم و فرهنگ تهران، علوم پزشکی هرمزگان، بهشتی تهران و فردوسی مشهد تداوم یافت. اعتراضاتی که این بار با سردادن شعارهای جدیدی همانند "دانشجو را کشتند، بجاش آخوند گذاشتند"، "سنندج، زاهدان، چشم و چراغ ایران" و "قسم به خون یاران، ایستاده ایم تا پایان" در فضای دانشگاه‌های کشور طنین انداز شد. جنبشی استوار که با شعار "آبان، ماه تابان، دیکتاتوری به پایان"، خود را برای پادمان کشته شدگان آبان ۹۸ و پایان دادن به ۴۳ سال سرکوب و کشتار و زندان آماده می‌کند.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید**

**با یک اعتصاب عمومی سیاسی**

**و قیام مسلحانه**

**برانداخت**

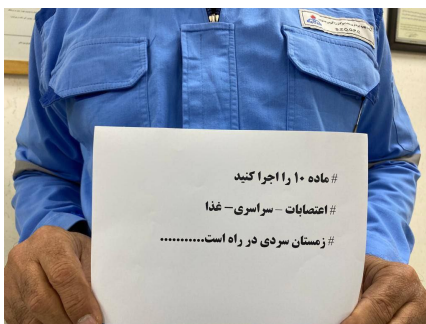


## از اعتصاب غذای کارکنان رسمی تا اعتصاب سراسری در نفت



می‌شود. نام‌نویسی‌ها و تلاش‌های بی‌فایده اداری ادامه یافت. دیوان عدالت اداری، وزارت نفت، سازمان برنامه‌بودجه، سازمان اداری و استخدامی کشور، مجلس، دفتر ریاست جمهوری و خلاصه جایی نبود که کارکنان رسمی برای رسیدگی به خواست خود به آن متوسل نشده باشند. از ۱۲ شهریور تا ۱۶ آبان ۱۴۰۱ بازم با سرگردانی ادامه یافت و با وعده‌ها و طلب مساعدت از مقامات دولتی در راهرو ادارات سپری شد. اما هیچ‌یک از وعده‌های دو ماه اخیر نیز نه فقط عملی و کارساز نشد و گریه از مشکلات کارکنان رسمی صنعت نفت باز نکرد بلکه تشدید فشار و سرکوب نیروهای امنیتی و وزارت اطلاعات را نیز در پی داشت. بی‌اعتنایی به خواست چندین ساله کارکنان رسمی صنعت نفت تا آنجا پیش رفت که اگر قبل از آن، برخی مقامات دولتی جلساتی را با کارکنان رسمی می‌گذاشتند و وعده‌هایی به آنان می‌دادند، حتی از برگزاری این‌گونه جلسات نیز خودداری نمودند. اقدامات آشکار سرکوبگرانه علیه کارکنان رسمی نفت تشدید شد. تقریباً دو ماه و نیم اخیر از ۱۲ شهریور تاکنون، شمار زیادی از کارکنان رسمی به مراکز امنیتی احضار شده و مورد تهدید و ارباب و بازجویی قرار گرفته‌اند. برای نمونه چند تن از نمایندگان کارکنان رسمی در پالایشگاه شازند، به دادگاه احضار شده‌اند، برای تعداد دیگری از کارکنان احضاریه‌های قضایی ارسال شده است. تعدادی از کارکنان رسمی که در فضای مجازی فعال بوده‌اند، مکرر احضار شده و بازجویی شده‌اند. پرونده‌سازی علیه کارکنان رسمی بیش‌ازپیش تشدید شده و ادامه یافته است. حتی کسانی که در جلسات معمولی با مقامات دولتی شرکت کرده بودند، احضار و بازداشت شده و مورد تهدید قرار گرفته‌اند. کارکنان رسمی نفت که هم‌مجره مراقب بودند و صبر و مدارا پیشه کرده و همه‌گونه سختی را تحمل کرده بودند که مبادا کسی آن‌ها را "معاند" و "برانداز" بخواند و به آن‌ها "انگ" زده شود، اکنون در عمل بایستی پی برده باشند که تحت هیچ شرایطی نباید روی وعده‌های پوچ مقامات حکومتی حساب باز کنند. "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت (بازنشستگان و شاغلین)" در بیانیه مورخ دوم آبان اعلام کرد صبر کارکنان رسمی لیریز شده و چنین هشدار داد که "پرسنل نفت در احقاق حقوق خود آتش به اختیار شده است" باین‌همه، بازم "اعتراضات نرم" یا اعتصاب غذا را پیشه کرد تا اگر جواب نگرفت، اشکال دیگری از مبارزه را در دستور کار خود قرار دهد.

نفت، سراسیمه به دست‌وپا افتاد. وحشت از اینکه این حرکت اعتراضی سرآغاز اعتصاب سراسری کارکنان رسمی نفت شود، کل دستگاه حکومتی را فراگرفت. به‌سرعت وعده‌هایی داده شد تا اوضاع آرام شود. خصوصاً آنکه کارکنان عملیاتی رسمی نفت با گفتن اینکه "زمستان سخت و سردی در راه است"، از گزینه اعتصاب سخن گفته و به دولت هشدار داده‌اند به وعده‌های توخالی پایان دهد، ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت را که از سال ۹۳ تاکنون به تعویق افتاده است اجرا کند و کاری نکند که کارکنان رسمی نفت در آستانه فصل زمستان وارد اعتصاب شوند. اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، یکی از خواست‌های محوری کارکنان رسمی نفت است که مبارزات کارکنان از سال ۹۹ تاکنون اساساً حول این خواست اصلی و محوری در جریان بوده است. علی‌رغم اعتصابات و مبارزات سراسری و درخشان کارکنان رسمی صنعت نفت طی دو سه سال اخیر، اما این خواست هنوز عملی نشده است. وزارت نفت و برخی دیگر از نهادهای حکومتی در طول این سال‌ها، مکرر وعده اجرای این ماده را داده‌اند و هم‌پای این وعده‌ها سعی کرده‌اند مبارزات کارکنان رسمی نفت را منحرف ساخته یا زیر کنترل خود درآورند. به‌موازات این وعده‌ها، گرایش محافظه‌کار در



درون کارکنان رسمی نیز تقویت شده است. این گرایش اساساً چشم به دهان مقامات دولتی دوخته که چه می‌گویند و به وعده آن‌ها دل‌خوش کرده است. مهدی علی مددی معاون وزیر نفت در فروردین سال جاری قول داد ماده ۱۰ به‌زودی اجرا می‌شود. جواد اوجی وزیر نفت نیز در یک برنامه تلویزیونی قول داد ماده ۱۰ به‌زودی اجرا شود. اما ماجرا از فروردین به خرداد و بعد مرداد و سپس شهریور موكول شد و چیزی جز سرگردانی و وعده توخالی نصیب کارکنان رسمی نفت نشد. ۱۲ شهریور امسال تجمع گسترده کارکنان رسمی در مقابل وزارت نفت، با شدت و بی‌رحمی سرکوب شد. تعداد زیادی از کارکنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و ۶۷ تن از کارکنان بازداشت و روانه زندان شدند. گرایش محافظه‌کار کارکنان رسمی اما بازم بیدار نشد یا نخواست از خواب غفلت بیدار شود. این گرایش بر این خیال بود که اگر در شکل اعتصاب و تجمع اعتراض نکند و به "اعتراضات نرم" روی آورد، دولت ماده ۱۰ را اجرایی خواهد کرد و مشکل کارکنان حل

و سایر کارکنان رسمی نفت دعوت به عمل آورد به اعتراض سراسری به پیوندند. اعتصاب غذای سراسری، ده‌ها شرکت و مجتمع نفت و گاز و پتروشیمی از جمله؛ پالایش نفت آبادان، شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب، مجتمع گاز پارس جنوبی، منطقه عملیاتی دالان- زاگرس جنوبی، پتروشیمی بندر امام، شرکت نفت فلات قاره، سکوی گازی پارس جنوبی و بسیاری از سکوی دریایی نفت و گاز را دربرگرفت. اعتصاب غذای کارکنان رسمی در نفت بیشتر



یک اقدام اعتراضی نمادین است و باید آن را یک اقدام و اعتراض خطاری در صنعت نفت تلقی کرد. کارکنان رسمی نفت چه قبل از آغاز اعتصاب غذا چه بعد از آن، مکرر هشدار داده بودند که همه اشکال مبارزه چون اعتصاب و تجمع نیز روی میز کارکنان قرار دارد. روشن است که کارگران و کارکنان برای رسیدن به خواست‌های خود، بسته به شرایط و موقعیت، سابقه مبارزات و به‌خصوص اوضاع سیاسی جامعه به اشکال گوناگون و متنوعی از مبارزه روی می‌آورند. در شرایطی که رکود سیاسی بر جامعه حاکم باشد، اشکال دفاعی و کم اثرتر مبارزه مانند نامه‌نگاری، جمع‌آوری امضا و تهیه تومار و امثال آن بیشتر به چشم می‌خورد. اما در شرایطی که جامعه از رکود سیاسی خارج شده و مانند شرایط امروز وارد تلاطمات سیاسی شده باشد، تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی نیز از این شرایط تأثیر پذیرفته و در شکل تجمعات گسترده، راهپیمایی، تظاهرات و اعتصابات اقتصادی و سیاسی بروز پیدا می‌کنند. واقعیت این است که اعتصاب غذا در دسته اول جای می‌گیرد و بسیار عقب‌تر از شرایط سیاسی جامعه است. باین‌همه از آنجاکه وضعیت رژیم پوسیده حاکم بسیار وخیم و بحرانی است و طبقه حاکم از شکل‌گیری هرگونه اقدام اعتراضی در نفت به‌شدت می‌ترسد، از اعتصاب غذای کارکنان رسمی نیز به شدت وحشت کرد. خصوصاً اینکه این اعتصاب غذا، با تاکتیک مؤثر دیگری تلفیق شد. کارکنان رسمی نفت همراه با اعتصاب غذا، از ارسال آمار و ارقام و گزارش‌های روزانه در مورد میزان استخراج و تولید سکوها و همچنین فرم‌های دستور کار تعمیرات به مدیران و مقامات بالاتر نیز خودداری کردند. به‌عبارت‌دیگر از انجام بخشی از کار روزانه امتناع کردند و به یک معنا در این بخش از کار وارد اعتصاب شدند. این تاکتیک مبارزاتی درواقع برنامه‌ریزی وزارت نفت را برای تعیین مصارف شهری، کارخانه‌ها و خوراک صنایع که بایستی بر پایه گزارش تولید روزانه انجام می‌شد مختل کرد. وزارت

## رهایی از وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، راهی جز انقلاب و سرنگونی نظم موجود ندارد

و به‌طور واقعی بیش از دو برابر آمارهای رسمی است. به‌اعتراف رسانه‌های حکومتی، تورم خوراکی‌ها نسبت به سال قبل بیش از ۸۶ درصد و تورم واقعی سبد معیشت کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بیش از ۱۰۰ درصد است و پیش‌بینی همین رسانه‌ها این است که تا پایان سال شرایط بدتر نیز خواهد شد. همین که نرخ تورم چند برابر میزانیست که دولت می‌خواهد به حقوق‌ها اضافه کند، نشان می‌دهد که تا چه حد برای جمهوری اسلامی خالی بودن سفره توده‌ها بی‌اهمیت است.

وقتی پول هست که بودجه سپاه پاسداران به‌عنوان مهم‌ترین بخش از دستگاه سرکوب رژیم در طی تنها دو سال از ۲۶ هزار میلیارد تومان به ۹۳ هزار میلیارد تومان برسد و بودجه نیروی انتظامی از ۱۷ هزار میلیارد تومان به ۴۴ هزار میلیارد تومان، وقتی در بودجه پول هست تا چهار میلیارد و پانصد میلیون دلار نفت در اختیار نهادهای نظامی برای تقویت آن‌ها اختصاص داده شود، وقتی پول هست تا به بهانه‌های مختلف قراردادهای ده‌ها هزار میلیاردی با نهادهای تحت فرمان خامنه‌ای بسته شود، مانند قرارداد ۳۰ هزار میلیارد تومانی وزارت نیرو با "قرارگاه امام حسین" وابسته به سپاه و با دلاریایی که به صورت میلیاردی به شرکت‌هایی همچون "برکت" داده شد؛ مردم می‌پرسند پس چرا هیچ وقت پولی برای افزایش سطح معیشت کارگران و رنجبران وجود ندارد؟ چرا پولی برای بهبود سیستم آموزشی و بهداشت و درمان وجود ندارد؟ چرا پولی برای استخدام پرستاران وجود ندارد؟ چرا پولی برای دریاچه ارومیه و بسیاری از چراهای دیگر وجود ندارد؟!

وضعیت کنونی دارو یک نمونه روشن از تأثیر تورم بر زندگی مردم، ناتوانی مقامات حکومتی و فروپاشی سیستم اقتصادی، و بالاخره تأثیر سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی بر تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی است.

در گزارشی که در رسانه‌های جمهوری اسلامی از وضعیت دارو در داروخانه‌ها منتشر شده، متصدیان داروخانه از کمبود و نبود بسیاری از داروها از جمله آنتی‌بیوتیک صحبت می‌کنند و این‌که بیمه‌ها بسیاری از داروها را از پوشش بیمه‌ای خارج کرده و مردم مجبورند پول دارو را خود بپردازند.

به‌گزارش روزنامه هم‌میهن "اگر تا پیش از این و در همه سال‌ها کمبود دارو در ایران، به قرص‌ها و آمپول‌های خارجی برای بیماران خاص محدود می‌شد، حالا ساده‌ترین شربت‌ها و قرص‌های ایرانی هم در داروخانه‌ها کمیاب شده است." این روزنامه به نقل از نائب رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو می‌نویسد: "در حال حاضر

۴۰ درصد بهای تمام‌شده دارو که متأثر از ماده مؤثره دارویی است، شش‌برابر شده است... وزارت بهداشت یک لیست قرمز (کمبود)، زرد (هشدار) و سبز (تامین) دارویی دارد و در حال حاضر لیست دارویی کشور زرد و انواع داروها در این لیست هشدار قرار دارند." به اعتراف نیکبین یکی از نمایندگان مجلس اسلامی قیمت برخی داروها ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد و برخی حتی تا ۷۰۰ درصد افزایش یافته‌اند.

به‌گزارش روزنامه شرق بهای اسپری استنشاقی سیمیپکورت در طول یک هفته از ۸۰ هزار تومان به ۳۲۰ هزار تومان رسیده است. افزایش سرسام‌آور بهای داروها و خارج شدن بسیاری از داروها از پوشش بیمه‌ای در حالی‌ست که سال گذشته نیز بهای دارو به‌شدت افزایش یافته بود. در یک نمونه دیگر، اگرچه قیمت رسمی مرغ یعنی نرخ اعلام شده از سوی دولت، نرخی که برای نرخ دروغین تورم محاسبه می‌شود، ۵۹ هزار تومان است، اما برای مردم به‌طور واقعی قیمت یک کیلو مرغ به بالای ۷۵ هزار تومان رسیده است. براساس گزارش مرکز آمار میانگین افزایش نرخ تورم برای مرغداری‌های صنعتی در طول یک سال به ۹۰ درصد رسیده است و این تازه گزارش مرکز آمار است!!

وضعیت سایر کالاها و خدمات نیز کم و بیش مانند همین دارو و مرغ و تخم‌مرغ است. آشفتگی، گرانی، کاهش قدرت خرید، بازار و اقتصاد را کاملاً فلج کرده است. در این میان سیاست‌های دولت نیز به این اوضاع از هم گسیخته شتاب بیشتری می‌دهد.

یکی از این سیاست‌ها که تأثیر زیادی در افزایش سرسام‌آور تورم و خالی‌تر کردن سفره کارگران و زحمتکشان داشت، حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی بود. عجیب این‌که کابینه به بهانه‌ی کمبود منابع مالی حتا مبلغ ۹ میلیارد دلاری را که در بودجه برای تأمین بخشی از کالاهای اساسی با نرخ ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده شده بود، به فراموشی سپرد و دلار ۴۲۰۰ تومانی را به‌طور کامل حذف کرد.

هدف اصلی از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و فروش آن به بهای ۲۳ تا ۳۶ هزار تومان چیزی نیست جز تأمین بودجه نهادهای مفت‌خور مذهبی و بویژه دستگاه سرکوب رژیم. تنها فروش همین ۹ میلیارد دلار به بهای ۲۶ هزار تومان (و نه ۳۶ هزار تومان که امروز در بازار خرید و فروش می‌شود)، حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان درآمد اضافی برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند. ابتدا و براساس لایحه بودجه قرار بود کابینه ظرف چند ماه با صدور کالا برگ (کوپن) ، کالاهای اساسی را در اختیار مردم قرار دهد، اما در اصلاحیه بودجه که کابینه به مجلس فرستاد، صدور کالا برگ حذف شد، تا بدین

ترتیب برای همگان روشن شود که هدف همان آزاد فروختن دلار برای تأمین مالی اهداف سیاسی و نظامی رژیم بوده است.

رژیم برای ادامه بقا متکی به دستگاه سرکوب است. حتا در جریان بررسی لایحه متناسب‌سازی حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان کشوری و لشکری در روز یکشنبه ۸ آبان، ۲۰ درصد به حقوق نیروهای نظامی و انتظامی علاوه بر میزان کلی افزایش حقوق‌ها که در این لایحه در نظر گرفته شده بود، افزود. در واقع مجلس اسلامی در بحبوحه خیزش انقلابی توده‌ها این افزایش حقوق را به عنوان تشویق این نیروها برای کشتن مردم داد.

هزینه‌ی دستگاه‌های عریض و طویل و مفت‌خور بوروکراسی، مذهبی و سرکوب رژیم به‌قدری‌ست که با وجود حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و گران کردن بی‌سروصدای هزینه‌های گاز، برق، آب و دیگر خدمات دولتی، مقامات دولتی همچنان از کمبود منابع مالی حرف می‌زنند. در جلسه اخیر اوجی وزیر نفت با مدیران کارخانه‌های پتروشیمی، وی در پاسخ به خواست مدیران کارخانه‌های پتروشیمی برای کاهش بهای گاز مصرفی پتروشیمی‌ها گفت: "خزانه دولت خالی است، قیمت گاز پتروشیمی‌ها اصلاح نمی‌شود و احتمال افزایش قیمت گاز نیز وجود دارد."

میرکازمی رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز در مجلس از کسری ۲۴ درصدی بودجه در هفت‌ماه اول سال خبر داد و گفت تا پایان سال نیز تحقق بودجه تا همین میزان خواهد بود و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. او در حالی به کسری عظیم بودجه اعتراف کرد که وزیر اقتصاد کابینه دو ماه پیش گفته بود "امسال کسری بودجه نداریم!!"

به‌گفته‌ی میرکازمی، ابراهیم رئیسی برای کاهش میزان کسری بودجه طی نامه‌ای از خامنه‌ای خواسته بود تا ۲۰ درصد از منابع صندوق توسعه ملی از محل فروش نفت برای تأمین بخشی از کسری بودجه اختصاص داده شود که خامنه‌ای با برداشت ۱۰ درصد موافقت کرده بود. باید خوب به این نکته دقت کرد که ۴۰ درصد از درآمدهای حاصل از فروش نفت و دیگر فرآورده‌های نفتی به حساب "صندوق توسعه ملی ریخته می‌شود". صندوقی که صاحب اختیار آن خامنه‌ای است و هر گونه که خواست آن را هزینه می‌کند و هیچ حساب و کتابی هم به کسی پس نمی‌دهد. ۴۰ درصد برای خامنه‌ای و در قلم او و ۶۰ درصد بقیه برای مصارف بودجه‌ای. آن وقت نه پولی برای نجات محیط زیست می‌ماند، نه پولی برای حل معضل آب، نه پولی برای سرمایه‌گذاری در تأمین برق، نه پولی برای افزایش مناسب حقوق و مستمری، نه پولی برای رتبه‌بندی معلمان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با شاغلان و الی‌آخر.

کابینه رئیسی در دروغ‌گویی و شارلاتان‌بازی دست تمامی کابینه‌های قبل از خود را از پشت در صفحه ۷

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## رهایی از وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی،

## راهی جز انقلاب و سرنگونی نظم موجود ندارد

بسته است. همین کابینه مدعی شده بود (و حتا همین دبیروز باز خبرگزاری تسنیم این ادعا را تکرار کرد) که کابینه فعلی بدهی‌های دولتی را کاهش داده و استقراض از نظام بانکی را به صفر رسانده است. این در حالی است که براساس آخرین گزارش بانک مرکزی میزان بدهی دولت به بانک‌ها در طول یک سال اول کابینه رئیسی با رشد ۱۵/۶ درصدی به ۷۴۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. حجم نقدینگی نیز باز برخلاف وعده‌های کابینه با رشد بالای ۳۸ درصد به بالای ۵۴۰۱ هزار میلیارد تومان رسید.

باز برخلاف وعده‌های رئیسی و وزرایش در طول این یک سال و اندی نه تنها بیکاری کاهش نیافت بلکه بر میزان بیکاران افزوده شد. برخلاف شعار رئیسی برای پایان دادن به فقر مطلق، تعداد جمعیت زیر خط فقر افزایش یافت و گرسنگی و محروم شدن از خدمات درمانی به گروه‌هایی از جامعه که تا دبیروز اقشار متوسط خوانده می‌شدند تسری یافت. در مورد مسکن نیز شرایط حتا بدتر از دوران رکود عمیق مسکن در کابینه روحانی شده است و وعده ساخت یک میلیون مسکن در هر سال نیز مانند دیگر وعده‌ها در حد شعار باقی ماند.

در اواخر مهرماه، فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" با بیان این‌که خط فقر به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده است، گفت: "امید به خاتمه‌دار شدن یک کارگر در تهران به ۱۲۳ سال رسیده است. حالا پوشاک، درمان، هزینه‌های تحصیل و سایر خرج‌ها را کنار این داده‌ها بگذارید، تورم واقعاً بیداد می‌کند". اعلام این مبلغ برای خط فقر در حالی است که برخی افراد مستقل خط فقر را تا ۲۸ میلیون تومان ارزیابی کرده‌اند. حال این مبالغ را در برابر حقوق‌ها و مستمری‌هایی بگذارید که گاه کمتر از ۶ میلیون تومان هستند. مرتضی افقه از اقتصاددانان طبقه حاکم در همین رابطه به یکی از رسانه‌های حکومتی گفت: "بیش از ۶۵ میلیون نفر زیر خط فقر هستند" (وبسایت خبرآنلاین).

کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه می‌دانند که نتیجه سال‌ها حاکمیت سرمایه‌داران، دزدان و فاسدان بر این کشور، چیزی جز به فقیرا رفتن اقتصاد و معیشت‌شان نبوده است، آن‌ها می‌دانند که جمهوری اسلامی حکومت یک درصدی‌های جامعه است. امروز اما مردم به خیابان آمده‌اند و می‌خواهند با انقلاب خود، تکلیف این رژیم را برای همیشه یکسره کنند چرا که به این آگاهی دست یافته‌اند که تنها با سرنگونی این حکومت دزد و فاسد سرمایه‌داری می‌توانند به‌خواست خود برای زندگی در رفاه و آسایش، برای کار، نان و آزادی برسند.

## از اعتصاب غذای کارکنان رسمی تا اعتصاب سراسری در نفت

سرمایه، سلامتی خود را از دست داده‌اند. تعداد زیادی هنوز به سرکار برنگشته‌اند. گروهی از کارگران پیمانی حفاری که با مینی‌بوس از خوابگاه عازم محل کار بودند به خاطر سردادن شعار "زن، زندگی، آزادی" به‌طور دسته‌جمعی مورد بازخواست و تهدید و بازجویی دستگاه امنیتی قرار گرفتند.

کارگران صنعت نفت نسبت به تمام این اقدامات جنایت‌کارانه معترض‌اند. خشم و نارضایتی در میان کارگران صنعت نفت فوق‌العاده متراکم شده و به مرحله انفجار نزدیک شده است. امروز بیش‌ازپیش زمینه‌های اتحاد و همبستگی طبقاتی در میان کارگران در تمام بخش‌های صنعت نفت فراهم شده است. تلاش‌های مذبحانه طبقه حاکم برای ایجاد نفاق و چندقسنگی در میان کارگران صنعت نفت با عناوینی چون کارگر رسمی، قراردادی، پروژه‌ای، پیمانی، قرارداد مدت معین و غیره و غیره رنگ‌باخته است کارگران درصدد سازمان‌دهی اعتصابات متحد و متشکل هستند. کارگران قراردادی و رسمی نفت در برابر این اقدامات دست به اعتراض زده و متفقاً خواهان پایان سرکوب‌ها، پایان دادن به فضای امنیتی در محل کار، آزادی کارگران زندانی و عموم زندانیان سیاسی هستند. کارگران قراردادی و رسمی متفقاً هشدار داده‌اند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، اگر به فضای پلیسی و امنیتی در محیط کار پایان داده نشود و اگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی آزاد نشوند دست به اعتصاب خواهند زد و کار در تمام سکوی نفتی و دکل‌ها را به تعطیلی خواهند کشاند.

شواهد موجود حاکی از آن است که خواست‌های سیاسی در میان کارگران نفت پررنگ‌تر و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران تقویت شده است. کارگران و تشکل‌های محلی موجود در بخش‌های مختلف به هم نزدیک می‌شوند و مشترکاً درصدد ایجاد تشکل‌های واحد و فرا واحدی هستند. کارگران قراردادی و رسمی گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته‌اند. تمامی شواهد حکایت از آن دارند که کارگران صنعت نفت چنانچه بخواهند به خواست‌های اقتصادی و سیاسی خود برسند، هیچ راهی جز اتحاد و اعتصاب ندارند. راهی از مشکلات و معضلات گوناگون کارگران و کارکنان در بخش‌های مختلف صنعت نفت درگرو اتحاد و اعتصاب‌های متشکل اقتصادی و سیاسی است. اتحاد و اعتصاب سراسری در نفت، شاه‌کلید بازگشایی راهی است که به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منتهی می‌شود. این، همان چیزی است که ارتجاع اسلامی و کل طبقه سرمایه‌دار حاکم به‌شدت از آن وحشت دارند و درست همان نقطه‌ای است که باید ضربه اصلی را وارد کرد. درست در همین نقطه هست که باید به مصاف ارتجاع اسلامی و طبقه سرمایه‌دار حاکم شتافت. درست در همین نقطه است که باید وارد نبردی گسترده شد، دشمن را به‌طور همه‌جانبه در منگنه گذاشت و با ضربه قیام مسلحانه از پای درآورد.

اگرچه این احتمال وجود دارد که دولت ارتجاعی و سرکوبگر حاکم که در شرایط حاضر در بحران‌های شدید و عمیقی غوطه‌ور است و در موقعیت بسیار شکننده و بی‌سابقه‌ای قرار گرفته، با کارکنان رسمی نفت وارد گفتگو شود، وعده‌هایی به آن‌ها بدهد یا حتی امتیازات کوچکی به کارکنان رسمی صنعت نفت بدهد تا آن‌ها را از اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی مؤثرتری نظیر اعتصاب بازدارد، اما کارکنان رسمی نفت باید هوشیار باشند و نباید از یک سوراخ چند بار گزیده شوند و دل به وعده‌های توخالی مقامات دولتی ببندند. درست برعکس، آن‌ها باید دریافته باشند که تحقق خواست‌هایشان درگرو اتحاد و اعتصاب است. دست زدن به اعتصاب غذا گرچه با شرایط سیاسی کنونی ناهمخوان و از آن عقب‌تر است، اما این حرکت نمادین و اخطاری بهتر از دست روی دست گذاشتن و در انتظار معجزات مقامات دولتی بودن است و گامی به‌پیش است به‌ویژه اینکه با خودداری از ارسال گزارش تولیدات روزانه همراه بوده است. اما برای عقب راندن دولت و اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت این هنوز کافی نیست. تنها با اعتصاب و خواباندن چرخ تولید است که می‌توان دولت را به عقب و پذیرش این خواست واداشت. بنابراین محافظه‌کاری را باید کنار گذاشت. محافظه‌کاران را باید کنار زد و اعتصاب را سازمان داد.

شرایط سیاسی جامعه ایجاب می‌کند کارکنان رسمی، کل پرسنل نفت و قبل از همه تمام کارگران صنعت نفت در اتحاد و همبستگی باهم اعتصابات واحد و گسترده‌ای را سازمان دهند. شرایط و زمینه‌های اعتصاب در همه بخش‌های کاری و کارمندی در صنعت نفت، اعم از کارگران رسمی، قراردادی، پروژه‌ای و پیمانی یا قرارداد مدت معین فراهم است. امروز تمام کارگران صنعت نفت در معرض سرکوب‌های خشن و سیستماتیک دستگاه امنیتی و اطلاعاتی قرار دارند. تهدید و فشار علیه کارگران صنعت نفت هرروز درحال افزایش است. ترس از اعتصاب کارگران نفت، رژیم را به‌شدت نگران ساخته است. مزدوران حکومتی و دستگاه اطلاعاتی رژیم در تماس‌ها و هشدارهای تلفنی که طی دو ماه اخیر پیوسته درحال افزایش بوده است نه‌فقط کارگران را به اخراج از کار تهدید نموده‌اند بلکه کارگران پیشرو را حتی به مرگ نیز تهدید کرده‌اند که اگر دست از پا خطا کنید هیچ امنیتی در خیابان برای شما وجود نخواهد داشت. ارتجاع حاکم تمام تلاش خود را به کار بسته است که از اعتصاب کارگران صنعت نفت جلوگیری کند. در سکوی حفاری، دکل‌ها، سکوی بهره‌برداری و تمام محیط کار، جو پلیسی شدیدی را به وجود آورده است. صداها کارگر در بخش‌های مختلف، مستقیماً مورد تهدید و ارباب قرار گرفته‌اند. از ۲۵۰ کارگر پروژه‌ای که در اعتصاب ۱۸ و ۱۹ مهر بازداشت و زندانی شدند و تحت‌فشار و شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتند، هنوز تعدادی در زندان‌اند. برخی از این کارگران بر اثر شکنجه‌های مزدوران

## رهایی از وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، راهی جز انقلاب و سرنگونی نظم موجود ندارد

از آنجایی که یکی از ریشه‌های ناراضی‌ت‌ها و خروش خشم توده‌ها، وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی است؛ در هفته‌های گذشته، مجلس و کابینه بارها وعده‌ی افزایش مجدد حقوق و مستمری کارکنان دولت و بازنشستگان و نیز اجرای طرح رتبه‌بندی معلمان را دادند. اما همان‌طور که انتظار می‌رفت، کوه موش زاپید. حاصل همه‌ی آن وعده‌ها تصویب طرحی برای افزایش یک میلیون تومانی حقوق کارکنان و ۹۰۰ هزار تومانی مستمری بازنشستگان بود. این مبالغه نه فقط به نسبت تورم سرسام‌آور کنونی هیچ هستند، بلکه باید تاکید کرد که این نیز یکی از تصورات بسیار ابلهانه‌ی حاکمان است که

گمان می‌برند با افزایش چندرغاز به حقوق‌ها بتوان آتش خشم توده‌ها را فرونشاند. واقعیت این است که نظام فاسد جمهوری اسلامی و حاکمان دزد آن اساساً به فکر بهبود وضعیت معیشتی مردم نیستند. با وجود کاهش شدید قدرت خرید مزدگیران، براساس اخبار منتشره در رسانه‌های جمهوری اسلامی، پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه برای میزان افزایش حقوق و مستمری کارکنان و بازنشستگان در بودجه سال آینده (۱۴۰۲) نیز تنها ۲۰ درصد است. این در حالی‌ست که تورم در آمارهای رسمی ۵۰ درصد

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)  
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 996 November 2022



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای  
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای  
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

### اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به‌وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به‌وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:  
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲  
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی